

وَمِنْ بَيْنِكُمْ كُلٌّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ حَسْبُكُمْ

اینکه صد که از رسائل معتبره فقه این رساله کثیر الفوائد موسوم به



بمطراف آید برادران اعلیٰ فقیه مسیح الزمان و لد مولوی نور محمد رحوم

در طبع مسیحی خرد کا بنی طبع



۸۷۱۶۵۵۵۵
۸۷۱۶۵۵۵۵
۸۷۱۶۵۵۵۵

بسم الله الرحمن الرحيم	
توحید باری تعالی	
<p>که بجان و دلش می خوانیم خالق و رازق و رون دریم همه زو یافت صورت هست بر همه خلق سپرد وین شده کردار خطاب تا و اینهم طاعت او بجان کنیم هم نیست سودی بخیر زبان کردار پیر و ائمت رسول دیم</p>	<p>نام حق بر زبان همه راییم ملک و صانع و تدبیریم سر چه بست از بندگی و پست طاعت اوست و فرشت عین شده دادار کتاب تا خوانیم هم چه او گفت آن کنیم هم سخنه او گفت عین بر آن کردن رتبه و شب طالب قبول دیم</p>
بسم الله الرحمن الرحيم	بسم الله الرحمن الرحيم
<p>پیشوای چه مصطفی داریم سرور و خاتم نیکین هم او طریقت عیان کند مارا تا بروی جزا پس بایست باد دوستدار چنان یار و نیم مهر نفسی دان عشقیم از خون با و در جسد و دست از نش آغاز کتاب مستطاب اعتزاز از جانب مصنف کتاب</p>	<p>شکرین را که پیشوا داریم بهت و بهت و بزرگین هم او شریعت بیان کند مارا حکومات حق رای بروی باد ائمت او و دوستدار و نیم چون ابو بکر و هم عثمان زینت حق منشاریان نشین آغاز کتاب مستطاب اعتزاز از جانب مصنف کتاب</p>

بسم الله الرحمن الرحيم
توحید باری تعالی
که بجان و دلش می خوانیم
خالق و رازق و رون دریم
همه زو یافت صورت هست
بر همه خلق سپرد وین شده
کردار خطاب تا و اینهم
طاعت او بجان کنیم هم
نیست سودی بخیر زبان کردار
پیر و ائمت رسول دیم
بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم
پیشوای چه مصطفی داریم
سرور و خاتم نیکین هم
او طریقت عیان کند مارا
تا بروی جزا پس بایست باد
دوستدار چنان یار و نیم
مهر نفسی دان عشقیم از خون
با و در جسد و دست از نش
آغاز کتاب مستطاب اعتزاز از جانب مصنف کتاب
شکرین را که پیشوا داریم
بهت و بهت و بزرگین هم
او شریعت بیان کند مارا
حکومات حق رای بروی باد
ائمت او و دوستدار و نیم
چون ابو بکر و هم عثمان
زینت حق منشاریان نشین
آغاز کتاب مستطاب اعتزاز از جانب مصنف کتاب

ایضا حضرت بیابهارت کن
چون بیارسی طهارت ظاهر
کن طهارت که دستم جسم اند
تن اجل و وضو چو پاک کنی
شخص این هر سه نوع را گویم
در طهارت فقه فیه و سنت
پس بیان نماز و روزه و
آبدست و نیاز بای کرد
روزی و محشر که جا نگهدار بود
پس مکن در نماز با تقصیر
و کفایتی چه پس نگو گفته است
عزم دین خور که غم غم دین است
عزم دنیا خور که بیهود است
من بجز و مقصود مقتدرم
پیش ازین گفته اند اهل سلف
ایک بر قدر خویش کوشیدن
من بقدر مجال کوشیدم
نکنی عیب گرفته باشی
اسب تازی اگر چه به تازد

خانم دینی خود عمارت کن
باطنت سین زری کند طاهر
نظاره بر راهم شده مستند
آب که نیست قصه خاک کنی
ز آنکه چو گان شمع را گویم
بر تو خوانم روان دلی منت
نوشته عمر پنج روزه کنم
دل منت ام نیاز باید کرد
اولین پیشش مناز بود
تا در آن روز باشد تو قهر
وز منی فکر که چون منته است
سهم غبار فرو ترا ز این است
پس کس در جهان نیا سوت
بی چون نادان احمق و خیر شم
عذر من صفت قد آنکه کف
به زبیکاری و خوشیدن
نقد را بر و نظم پوشیدم
که در وحشت به پریشان
لاشع خورشید نیست رازد

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

موجود مقتاد بیت و قه باست
موجبه و پذیرا قیاد است
اینها تالیف کار از شیخ است
از نجایا است مولف و شایسته
با آنکه به توفیق حق تعالی

باب اول در بیان احوال و
چهار فصل فصل اول

و یسبیل و سراج و قلیل و منہار
مشمش و رو و دست و مسج و مسج
رئی و مسج و فخر و من باید و دید

۱۹۲۰

سینه آیدست و در باشد
 ششین دست پیش مسواک
 چشمه مسج گوش و استیجا
 انگشت پاسته را خنیل
 در خنیل نه استنشاق
 مضر گر تر سینه را بزد

منزل

وینچون شمشیر از ستمیاری است

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

بسمه شمس و انگلی برتیب		بسمه شمس و انگلی برتیب	
گر تو مسح از سبب غسل گیری		مسح کردن ازین قبل گیر	
فصل چهارم در مکروهات وضو			
آب اندردمان و در سینه		بکف چپ کرا بیت بپوش	
آب بر روی سوت ترک کردن		عورت غسل را نظر کردن	
خوشی در آب پیش از عدا		سخن اندر مقام استنجا	
در تو بینی بر است افشانی		در میان کرا بیت مانده	
هر که این شش کرا بیت داند		و این اندر کرا بیت مساند	
باب دوم در بیان شکستهای وضو			
اگر آب پیش و پس میان گردد		آب دست ترازیان گردد	
اگر آن باد گمان بر پیش بود		که وضو هم بجای خویش بود	
ریم و خون گروان هم باشد		فی کنی پر دمان همه باشد	
خواب تکه زده وضو شکند		یکباره بر خواب بچسبند	
و بقیه نور غا زو بود		باز و یوانگی و مد بود	
هر که است بجا شست فاشش		فوج بر فوج و ایر در بارش	
باب سوم غسل و آن شست بر فضل فضل اول و بیان سه تنه غسل			
هر که بادالش و شست بود		میزن در غسل او یک چیز بود	
آب در بینی و دمان کردن		بر همه عضو خود روان کردن	

بسمه شمس و انگی برتیب
مسح کردن ازین قبل گیر
فصل چهارم در مکروهات وضو
آب اندردمان و در سینه
آب بر روی سوت ترک کردن
خوشی در آب پیش از عدا
در تو بینی بر است افشانی
هر که این شش کرا بیت داند
و این اندر کرا بیت مساند
باب دوم در بیان شکستهای وضو
اگر آب پیش و پس میان گردد
اگر آن باد گمان بر پیش بود
ریم و خون گروان هم باشد
خواب تکه زده وضو شکند
و بقیه نور غا زو بود
هر که است بجا شست فاشش
باب سوم غسل و آن شست بر فضل فضل اول و بیان سه تنه غسل
هر که بادالش و شست بود
آب در بینی و دمان کردن
میزن در غسل او یک چیز بود
بر همه عضو خود روان کردن

فضل دوم در بیان سببهای غسل

شست غسل و بکلی پنج شست
 شستن دست و پا و بکلی پنج شستن
 پس وضو ساختن و بکلی پنج وضو
 آن زمانه که موسی را با منشد
 و بکلی پنج وضو و بکلی پنج وضو

یا و بکلی پنج شستن
 و بکلی پنج وضو و بکلی پنج وضو
 شستن دست و پا و بکلی پنج شستن
 شستن دست و پا و بکلی پنج شستن
 شستن دست و پا و بکلی پنج شستن
 شستن دست و پا و بکلی پنج شستن

ما بگویم که بهت از گنج است
و وزیر که گوی مجاست ازین بزرش
شستن آن شه بر شتر پا
شاید آن موسی را نه بشکافند
باخت خنک تخمینان باشد

فصل سوم در بیان مبدء آفرینش و غرض

[illegible]

چون واکش فوای خواستی
 لکنند عیسی ^{ارباب} خط بنود
 غسل را چارچین ز تسلیم است
 وارم دست و روی نمین را
 بای شویید سرانجه می داند
 بزم خوش زیر درختن و غم
 که بود آب توبه سپیما نه
 نیست اسراف هر چه می شوی

باب ہمارم و بیان النجۃ غسل و واجب می کند

گویو خوابی که شعاع آنور
 ایچ از وی جمال خواهد بود
 و طالب که آن حقیقت
 یابد

بایست خیزد و جند و لغو
 شد و اگر لال خواهد بود
 از خدا شرم دار و شرم مدار

بایست خند و خند و خند و خند
خند و خند و خند و خند
خند و خند و خند و خند
خند و خند و خند و خند

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

غسل برنج چنانکه من شود
 چون شود پاک زن حیض و نقاس
 بر زنی که گرم شود آتیا م
 مرد را چون ذکر چنان گردد
 غسل واجب شود از این عاقلش
 غسل واجب کند جنابت هم
 بر زن و مرد چنانکه من شود
 غسل واجب شود بمشروع و قیاس
 غسل بایه حبس زن بدام
 که در اندام زن چنان منیدان گردد
 گریه زن حال منیت از نالش
 بر زن و مرد است عیال کرم
 باب پنجم در بیان تخیم
 چار چیز است در تخیم من
 یکیت و مقصد من کش ای سرور
 نیت این است که منیدانی
 چون زدی هر دو پنجه بر خاک
 پس در گداز پنجه زن در حال
 در تخیم من نیت این پاریت
 نیت این است که منیدانی
 سر به آن تا قیض وضو باشد
 و اگر دست در شود بر آب ملوور
 هر که نیت از آب دور بود
 و بود آب کمتر از نیت
 میل در شمع ثلث فرنگ است
 نیت هم مرزا به آتش عیال
 خاک از جای پاکش ای منیر
 که نازت به ساح گردانی
 پس بالمش بر که گردی پاک
 هر دو سا در یک نقین مال
 که از این چوب رنما چار است
 در تخیم تو نیت را در آب
 ناقص اندر تخیم او باشد
 زو شود در زمان تخیم دور
 این تخیم را ملوور شود
 نیت در ناردانیشتر است
 اگر ترا آتش است و فرنگ است

غسل برنج چنانکه من شود
 چون شود پاک زن حیض و نقاس
 بر زنی که گرم شود آتیا م
 مرد را چون ذکر چنان گردد
 غسل واجب شود از این عاقلش
 غسل واجب کند جنابت هم
 بر زن و مرد چنانکه من شود
 غسل واجب شود بمشروع و قیاس
 غسل بایه حبس زن بدام
 که در اندام زن چنان منیدان گردد
 گریه زن حال منیت از نالش
 بر زن و مرد است عیال کرم
 باب پنجم در بیان تخیم
 چار چیز است در تخیم من
 یکیت و مقصد من کش ای سرور
 نیت این است که منیدانی
 چون زدی هر دو پنجه بر خاک
 پس در گداز پنجه زن در حال
 در تخیم من نیت این پاریت
 نیت این است که منیدانی
 سر به آن تا قیض وضو باشد
 و اگر دست در شود بر آب ملوور
 هر که نیت از آب دور بود
 و بود آب کمتر از نیت
 میل در شمع ثلث فرنگ است
 نیت هم مرزا به آتش عیال
 خاک از جای پاکش ای منیر
 که نازت به ساح گردانی
 پس بالمش بر که گردی پاک
 هر دو سا در یک نقین مال
 که از این چوب رنما چار است
 در تخیم تو نیت را در آب
 ناقص اندر تخیم او باشد
 زو شود در زمان تخیم دور
 این تخیم را ملوور شود
 نیت در ناردانیشتر است
 اگر ترا آتش است و فرنگ است

باب ششم در بیان نماز مشتمل بر جبار و فصل فصل اول در بیان فضیلت های نماز

بر که او طالب لطیف بود
او و اسلام صوفی چنانچه
بشنو از من بیان مذہب او
صدظن کن این دو ششش فریاد کن
تا من از تو با نوا کرد
آنچه بیرون کنون ترا فرض است
نیت است و طهارت و تکبیر
عن اسلام بایدت خور و کن
ششش دیگر در اندرون نماز
آن قیام و قرائت است و رکوع
پس زدن آمدن و ریزشش که
فصل دوم در واجبات نماز

واجبات نماز ما بفت است
فما تحت ششم سوره است آن
لیکند از تطوع و سنت
کا خورشید جو اولین باشد
در رکعت است باید خواند
زانکه از مصطفی چنین رفت است
درو و می اول از فضیلت خوان
سوره فاتحه کن ضرورت
سوره با فاتحه قرین باشد
و آنچه است است پس باید خواند

اینکه در این باب ششم در بیان نماز مشتمل بر جبار و فصل فصل اول در بیان فضیلت های نماز بر که او طالب لطیف بود او و اسلام صوفی چنانچه بشنو از من بیان مذہب او صدظن کن این دو ششش فریاد کن تا من از تو با نوا کرد آنچه بیرون کنون ترا فرض است نیت است و طهارت و تکبیر عن اسلام بایدت خور و کن ششش دیگر در اندرون نماز آن قیام و قرائت است و رکوع پس زدن آمدن و ریزشش که فصل دوم در واجبات نماز واجبات نماز ما بفت است فما تحت ششم سوره است آن لیکند از تطوع و سنت کا خورشید جو اولین باشد در رکعت است باید خواند

اینکه در این باب ششم در بیان نماز مشتمل بر جبار و فصل فصل اول در بیان فضیلت های نماز بر که او طالب لطیف بود او و اسلام صوفی چنانچه بشنو از من بیان مذہب او صدظن کن این دو ششش فریاد کن تا من از تو با نوا کرد آنچه بیرون کنون ترا فرض است نیت است و طهارت و تکبیر عن اسلام بایدت خور و کن ششش دیگر در اندرون نماز آن قیام و قرائت است و رکوع پس زدن آمدن و ریزشش که فصل دوم در واجبات نماز واجبات نماز ما بفت است فما تحت ششم سوره است آن لیکند از تطوع و سنت کا خورشید جو اولین باشد در رکعت است باید خواند

اینکه در این باب ششم در بیان نماز مشتمل بر جبار و فصل فصل اول در بیان فضیلت های نماز بر که او طالب لطیف بود او و اسلام صوفی چنانچه بشنو از من بیان مذہب او صدظن کن این دو ششش فریاد کن تا من از تو با نوا کرد آنچه بیرون کنون ترا فرض است نیت است و طهارت و تکبیر عن اسلام بایدت خور و کن ششش دیگر در اندرون نماز آن قیام و قرائت است و رکوع پس زدن آمدن و ریزشش که فصل دوم در واجبات نماز واجبات نماز ما بفت است فما تحت ششم سوره است آن لیکند از تطوع و سنت کا خورشید جو اولین باشد در رکعت است باید خواند

فقد اول اندوخت است بیت در پیشگاه عیان یک در عید واجب اندوخت	باز در اندوخت عیانت است باز است بدل حبله ارکان ز آنکه گیسو عید است باید
---	---

فصل سوم در بیان سجده ها

سجده سهو با تمام دست مسلم داند آنکس که سجده دارد سجده سهو را پیشان کردن گر کسی فرض را کند تاخیر سجده سهو را پس از آن کند ای کسی که در وقت سلام از پیشین است مذنب است همان از یکی سهو بوده و سجده پس است برای آنی که تپندی باشد بجست که را که افتاد است سهو او را مستام بگیرد	واجب است با تمام دست مسلم و ندیرین را دست دارد و آنچه مثل بدل عیانت کردن یا کند ترک واجب را تفسیر بجز نقصان آن منکر است گوی و آنکه بی سجده تمام او بقوی چو تو فروسلان یا شرع آورد اگر ترا عیانت است سهو او سهو عیانت باشد سجده سهو او را افتاد است طاعت او است ای بنده پذیرد
--	--

فصل چهارم در بیان سنتهای نماز سنت اندر نماز است آنچه قوی است است آن سپر تشبیه است	ده از آن قوی است و ده قلی است بعد از آن در خود گشت فلاح نهی آن گشتن از دین است
--	--

باز در اندوخت عیانت است
باز است بدل حبله ارکان
ز آنکه گیسو عید است باید
فصل سوم در بیان سجده ها
سجده سهو با تمام دست مسلم
داند آنکس که سجده دارد
سجده سهو را پیشان کردن
گر کسی فرض را کند تاخیر
سجده سهو را پس از آن کند
ای کسی که در وقت سلام
از پیشین است مذنب است همان
از یکی سهو بوده و سجده پس است
برای آنی که تپندی باشد
بجست که را که افتاد است
سهو او را مستام بگیرد
فصل چهارم در بیان سنتهای نماز
سنت اندر نماز است
آنچه قوی است است
آن سپر تشبیه است
ده از آن قوی است و ده قلی است
بعد از آن در خود گشت فلاح
نهی آن گشتن از دین است

سنت که در پیش الگ آغاز و	سنت انداختن کلاه بر سر و ازار و
نیز تکبیر در هر دو سجده	باز پیش در رکوع و سجده
گیر سنت دلی گیر از هر ص	فاخت در روی این از هر ص
نزد با سنت است و اسلام	پس بزود آید بنام سلام

سنتهای منتهی نماز

یادگیرش اگر ترا شکر است	سنت فصل در نماز ده است
و انگه بر جاست سجده دار و عین	است رفع الیدین تا از عین
نهی زیر ناف بجهت ادب	بعد از آن دست راست بر چپ
دست بر سینه نه بود همه حال	مرزبان را بحمد اقبال
پشت خمار دارد و گوشت	دست بزرگ در رکوع است
شکم از آن دور رود از دوف	بجسته آرید در میان دو کف
نیز انگشت سوی قبله کی	نیز بر پای چپ نشسته
بهین وینار خویش من تمام	باز گردان نوروی وقت اسلام
سجده را از سنت انکار و	اگر کسی بر تو شست انداز و
سجده دور نیست از سنت	ای حالت پر از زور و نمک
یادگیرش که ننگه کیاست	بعد از آن بر دست آداب است

باب پنجم در نمازهای فرض چهار وری

مقدمه رکعت بود اگر امور	اچیز فرض است در چهار وری
چاره و وقت عصر تعیین است	دو بصر و چهار پیشین است

سنتی که در پیش الگ آغاز و
نیز تکبیر در هر دو سجده
گیر سنت دلی گیر از هر ص
نزد با سنت است و اسلام

سنت فصل در نماز ده است
است رفع الیدین تا از عین
بعد از آن دست راست بر چپ
مرزبان را بحمد اقبال
دست بزرگ در رکوع است
بجسته آرید در میان دو کف
نیز بر پای چپ نشسته
باز گردان نوروی وقت اسلام
اگر کسی بر تو شست انداز و
ای حالت پر از زور و نمک
بعد از آن بر دست آداب است

باب پنجم در نمازهای فرض چهار وری
اچیز فرض است در چهار وری
دو بصر و چهار پیشین است

<p>انسان که از بهر عقل و عین فایند اگر ضرورت بود روا باشد بفرمانی ارکشی و غیره روزه است چنانکه سابقه در عقیده است خوردن و کفایت اگر خوری آنچه روزه را نبند بچوب سنگ و کلوخ و آهن روی در تقوی اگر شتر و مع سکن تا توانی او را شش باید کرد</p>	<p>مسکله اندین چه مندر پاید بی ضرورت چنین خطا بایستد بست هر دو تراپی و فروری اگر تو سیر و کفر و شتاب لازم آید قضا و کفارت بر تو لازم نیست قضا بند بنودین بسبب گلی سر شوی پس رجوع از برای جوع کند شرف جهان قضا من باید کرد</p>
--	---

باب چهارم در بیان کفارت روزه رمضان

<p>اگر کسی قصد کرد در خوردن شکر یا سبزی یا جام باید کرد یا دوسه روزه را پست باید کرد</p>	<p>بنابر و مجامعت کردن یا یکی بنجده کردنش آزاد تا شوی از حیات برخوردار</p>
--	--

خاتمه

<p>از برای تو این شد گفتم هر که این را بصورت بخواند نود و سه بخت و شش سال نیمه از جهنمادی ادا و لی رحمت حق نثار خواننده</p>	<p>یا دیگرش که مختص گفتم واجب و فرض و نفل حق داند از وفات رسول تا امسال بود کاین نظم گشت متکلیف یا ز گوینده و رساننده</p>
---	---

ایکیم

قیمت مطبع

این کتاب در شهر تهران در مطبعه...

DIU/11/6/60

CALL No. { 411 82 3.0 } ACC. No. 4111

AUTHOR.

TIT

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.

.



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

